



زمانی که دوره کارآموزی را در بیمارستان «پارکلند مموریال» واقع در شهر دالاس (ایالت تگزاس) سپری می‌کردم، نخستین بیمارم را که دچار سرطان کشنده‌ای در هر دو ریه‌اش شده بود، زیر نظر گرفتم و وی را از شیوه‌های درمانی آگاه کردم و گفتم:

- چندان امیدوار نیستم که بهبود یابی! او با شنیدن این سخن تلخ و نومیدکننده، زیر بار هیچ نوع معالجه‌ای نرفت. با این همه، هر وقت به کنار تختش می‌رفتم، عیادت‌کننده‌هایی را می‌دیدم که از کلیسا آمده و دورش حلقه زده بودند، برایش آواز مذهبی می‌خواندند و دعا می‌کردند. با خود می‌اندیشیدم:

- کار خوبی است چون همین روزها باید آماده شوند تا در مراسم به خاک سپاریش آواز سردهند و دعا و نیایش کنند. سال بعد که محل کارم عوض شده بود، یکی از دوستان و همکاران پیشینم در بیمارستان یادشده تلفنی پرسید: می‌خواهی بیمار قدیمی‌ات را ملاقات کنی؟ - او را ببینم؟!

هیچ نمی‌توانستم باور کنم که هنوز زنده باشد. وقتی عکس پرتونگاری سینه‌اش را دیدم، غرق حیرت شدم. ریه‌های او کاملاً سالم بود و هیچ نشانه‌ای از سرطان در آن‌ها دیده نمی‌شد! پرتوکار (رادیولوژیست) که به عکس می‌نگریست، گفت:

- درمانش معجزه بوده است!

با خودم گفتم:

- معالجه؟ معالجه‌ای در کار نبوده جز این که دعاها اثر کرده باشند!

قضیه را به دو تن از استادان دانشکده پزشکی گفتم. هیچ کدام نخواستند تأیید کنند که بهبودی بیمار معجزه بوده است! یکی از آن‌ها گفت:

- این روند عادی بیماری است.

دیگری شانه‌هایش را با بی‌اعتنایی بالا انداخت و گفت: از این چیزها زیاد اتفاق می‌افتد.

من ایمان و اعتقاد قلبی دوران کودکی‌ام را از دست داده و اکنون به توانایی پزشکی جدید ایمان آورده بودم. دعا را یک تشریفات ظاهری و اختیاری فرض

می‌کردم. به همین جهت، این رخداد را فراموش کردم.

سال‌ها گذشت و مرا به عنوان مدیر داخلی یکی از بیمارستان‌های بزرگ شهری منصوب کردند. خبر داشتم که در آن‌جا شمار زیادی از بیماران دست به دعا می‌شوند، ولی من کوچک‌ترین اعتقادی به این کار نداشتم. آن‌گاه در اواخر دهه ۸۰ با پژوهش‌هایی که قسمت اعظمشان بر اثر آزمایش‌هایی به اثبات رسیده بودند، روبه‌رو شدم که نشان دادند دعا موجب بروز تحولات چشم‌گیری در دگرگونی شرایط جسمی و روحی آدمی می‌گردد.

شاید مستندترین بررسی‌ها در سال ۱۹۸۸ به وسیله دکتر «راندولف بیرد»

متخصص قلب و عروق انجام پذیرفته باشد. رایانه، وجود ۳۹۳ مریض بستری در بخش مراقبت‌های ویژه بیماران قلبی [سی. سی. یو] بیمارستان عمومی سانفرانسیسکو را اعلام کرد. عده‌ای برای گروهی از آن‌ها دعا می‌کردند و در حق دسته‌ای دیگر دعایی نمی‌شد. هیچ کس نمی‌دانست که این بیماران در زمره کدام گروه بودند. تنها اسم کوچک مریض‌ها به انضمام شرح مختصری از مریضی‌شان در اختیار دعاکنندگان نهاده شد. از آن‌ها خواستند تا زمان مریض شدن بیماران از بیمارستان، هر روز برایشان دعا کنند. ولی در مورد این که چگونه به این عمل بپردازند و چه بگویند، توصیه‌ای نشده بود.



موقعی که این پژوهش پس از گذشت ده ماه کامل شد، بیمارانی که درباره آنان دعایی شده بود، از چندین حیث سود بردند: □ آن‌ها پنج بار کمتر از گروهی که

معجزه‌ها دعای نیایش

منبع: مجله ریدرز دایجست ۱۹۹۸

ترجمه: امیر دیوانی

دعایی در موردشان نشده بود، نیاز به یادزیست (آنتی بیوتیک) پیدا کردند.

□ ۲/۵ دفعه کمتر دچار افت نبض شدند.

□ ایست قلبی، کمتر به سراغشان می‌رفت.

چنانچه در پیشرفت‌هایی که تاکنون در دانش نوین پزشکی پدید آمده است، به جای دعا، داروی جدید یا شیوه‌های جراحی وجود می‌داشت، احتمالاً به منزله یک عامل بهبودی قلمداد می‌گشت. حتی شخص بی‌دین و بی‌ایمانی همچون دکتر «ویلیام نومن» که شک و تردیدش درباره ارزش و اعتبار شفای ایمانی را در کتابی آورده، معترف است: اگر این مطالعه معتبر

باشد، ما پزشکان باید در نسخه‌هایمان بنویسیم: «روزی سه مرتبه دعا کن.» ولی دانشمندان و در ضمن پزشکان پیوسته با موارد مبهمی برخورد می‌کنند که گویی یکی از آن‌ها همین قدرت دعا باشد.

از آن زمان من طبایتم را وقف پژوهش و نگارش درباره دعا و کیفیت تأثیر آن بر بهبودی بیماران کردم.

مطالعات زیادی حاکی از آن است که دعا تأثیر به سزایی در بهبود پرفشاری خون، جراحات، سردردها و نگرانی دارد. در ذیل مواردی از یافته‌هایم را یادآور می‌شوم:

اثر دعا

طی بررسی‌هایی که داشته‌ام، دعا نه تنها در مواقعی که افراد برای تقاضای مشخصی دست به دعا برداشته‌اند سودمند بوده، بلکه زمانی هم که چیز خاصی طلب نکرده‌اند، نتیجه داشته است. به واقع مشاهدات من حاکی از آن است که دعای ساده‌ای همچون [ای خداوند!] «آنچه اراده تست، شدنی است»، از لحاظ کمی بسیار اثر بخش‌تر از دعا‌های شخصی و طلب نیازهای شخصی است. در بسیاری از موارد ظاهراً یک حالت دین‌باوری - احساسی سرشار از دینداری و حس همدردی، فریادرسی، نیکوکاری و دلسوزی، زمینه را برای بهبود یافتن انسان فراهم می‌سازد.

دعا همراه با عشق

عشق، قدرت افسانه‌ای دارد. این توان، آداب و رسوم همگانی، احساس مشترک و تجربیات روزانه را شکل می‌دهد. عشق، شهوت را از بین می‌برد. به نحوی که سرخ روی شدن و ضربان شدید قلب عاشقان بی‌دل، گواه این مدعاست. به طور کلی، همواره اندیشه مهر و دوستکامی، عنصری ارزشمند در شفای بیماران به شمار می‌رفته است. در حقیقت، آماري که از ده‌هزار مرد مبتلا به بیماری‌های قلبی در «مجله پزشکی آمریکا» درج شده، حاکی است کسانی که به آماس گلو دچار بودند و همراهشان را پشتیبان و هواخواه خویش می‌پنداشتند، تقریباً ۵۰ درصد از این بیماری بهبود یافتند.

اصولاً تمامی شفا یافتگانی که از ایمان کافی برخوردار و به دعا و نیایش معتقدند، در این نکته اتفاق نظر دارند که عشق، قدرتی است که حصول بهبودی را برایشان امکان‌پذیر می‌کند. هرچند بین آن‌ما [محب و محبوب] فاصله باشد، حس همنوایی و صمیمیت چنان استوار می‌شود که ایشان واقعاً آن را «یکی شدن» با شخص دعا شونده می‌انگارند. «اگنس سانفورد» بر این باور است که فقط عشق و محبت قادر است شعله شفا را برافروزد.

دعاگویان هرگز نمی‌خواهند

یکی از شگفت‌انگیزترین موعظه‌هایی [که در] دوران کودکی [خطاب به] من اظهار می‌شد این بود: همیشه دعا کن.

آن قدر بزرگ شده بودم که مفهوم «همیشه» را دریابم. با این حال، علی‌رغم تمام تلاش‌هایم در این راه به آسانی نمی‌توانستم دعاخوانی همیشگی باشم و همواره شب‌ها در رختخواب، جذب خواب، تلاشم را نقش بر آب می‌ساخت. به فکر نمی‌رسید که دعاگویی «نیمه هوشیارانه» هم شدنی است.

امروزه، ما دعا را تا حدودی با آگاهی و هوشیاری یکی می‌دانیم. چنانچه دعا حتی در موقع خواب، در ضمیر ناخودآگاه ما بروز کند، بی‌معنی به نظر می‌آید و احتمال این‌که ضمیر ناخودآگاه ما بهتر از ذهن هوشیارمان دعا کند، به آسانی در اندیشه جای نمی‌گیرد.

دعا، ضامن سلامتی است

دکتر «هربرت بنسون»: استاد دانشکده هاروارد یکی از اولین پژوهندگان پزشکی بود که پیرامون فواید دعا و نیایش مطالعاتی انجام داد. وی متوجه شد که در بین مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و کاتولیک‌ها از عبارات‌هایی چون: «پروردگارا، به ما رحم کن» استفاده می‌شود. یهودیان درود صلح «شالوم» می‌فرستند و پروتستان‌ها غالباً نخستین سطر دعای آفریدگار را در آغاز «سرود بیست و سوم» برمی‌گزینند. استاد یادشده به رابطه میان اعمال و دعا پی برد. وی به



مصاحبه

با

خون خوران

تاریخ

حسن طاهری

الف. حجاج بن یوسف ثقفی

- الو! آقای حجاج شما یید؟

□ خودمم. چه مرگته!

- آقای حجاج! از شما بعیده. این چه جور حرف زدنه؟

□ گفتم زود حرفت رو بزن. به تو هم این فضولی ها نیامده. دلت

می خواد چشمانت رو از کاسه در بیارم؟! حالا فرمایش.

- می خواهم مصاحبه کنم. از خودتون بگید. از تولدتون!

□ راستش، سال ۴۱ بود که ما اومدیم به این دنیا. ۵۴ سال هم از

خدا عمر گرفتیم بابا یوسفم می گفت زمانی که علی علیه السلام مردم کوفه را

نفرین کرد، نطفه تو منعقد شد.

- از بابا یوسفتون چه خبر؟

□ بابا یوسف ما از قبیله ثقیف بود. یک مرد قد کوتاه و قلیونی بود.

آباء و اجداد او می رسید به قوم ثمود. بابا بزرگای بابا یوسف ما، شتر

صالح پیغمبر را لب جوب سر به نیست کردن. بابای ما هم بچه

یکی از همون ثمودی هاست. او پس از مدتی که الکی اسلام آورد،

آمد به عرصه سیاست بازها. پس از مدتی من هم شدم غلام حلقه

به گوش پسرای مروان.

- چند سال با پسرای مروان کار کردید؟

□ حدود ۲۰ سال در کوفه، و چندسالی هم قبل و بعد از آن.

عبدالملک و بابای او خیلی به ما لطف داشتن.

- عبدالملک و بابای او چه کسانی بودند؟

□ چطور او را نمی شناسید. پدرش مروان، همون که بهش می گن:

«پسر قورباغه»^(۱) زن او که مادر عبدالملک باشد، وی را روزی در

منزل با متکا خفه کرد. عبدالملک پسر همین زن است. حالا، اگر از

هر کدام هم یک تیکه ارث ببره چی می شه؟ زن عبدالملک روزی

به ما می گفت: از مسجد نیامده رفت پای خیک عرق. به او گفتم:

بگذار عرق نمازت خشک بشه. واسه چی عرق می خوری؟ گفت:

عرق که چیزی نیست، خون مردم را هم می خورم!

- این درسته که شما در دوران عبدالملک بود که آبروریزی کردید؟!؟

□ خدا این مرد یعنی عبدالملک را لعنت کند. آبروی ما را در تاریخ

برد. فلان فلان شده هوچی پا شد رفت تلپ شد در مکه. ما هم

آدمی نیستیم که برای کسی تره خورد کنیم. باید روشو کم می کردم.

برو بچه های دمشق و حلب را ریختم توی مکه، حالش را حسابی

جا آوردیم. لامذهب از چنگم فرار کرد. فقط آتیش مکه و آبروریزی

آن برای من ماند.

- البته گویا برای شما که بد نشد؟

قهрманان دو پیام داد: هنگام دویدن،

بیندیشند و مشاهده کرد به این ترتیب،

بدنشان ورزیده تر می شود.

تحقیقات وی نشان داد که نه تنها دعا

برای بدن اثر دارد، بلکه شیوه دعاگویی

افراد بشر هم با یکدیگر بسیار متفاوت

است. انتخاب راه کاری ویژه دعا کردن چه

بسا مردم را محدود می کند و نتیجه چیزی

جز دست کشیدن از این عمل نخواهد بود.

دعا باید آزادانه انجام پذیرد

بیشتر مردم خود را ناچار می بینند که

دعایشان را با قصد و هدفمندانه بر زبان

جاری سازند. ولی پژوهش ها نشان

می دهد درخواستی که آزادانه صورت گیرد

نیز می تواند چاره ساز باشد. در عبارات

دعایی همانند: هر چه آفریدگار بخواهد،

آنچه تو اراده کرده ای، همان است. بگذار

چنین باشد. بهترین مقدرات را تعیین کن.

دعاگزاران خود را به طلب معینی

محدود نمی کنند. یا دعای مبهم و پیچیده

نمی کنند.

شاید مقصود برخی از اشخاص که

عبارت «بگذر و به خدا واگذار کن» را به کار

می برند، همین باشد. بسیاری از افراد در

دعاهای خویش حالت تسلیم و بی دخالیتی

را تمیز می دهند و از پیامدهایش چنین

بهره مند می گردند.

پیام دعا

یکی از بیماران در حال جان سپردن بود.

روز پیش از مرگ، با زن و بچه هایش کنار

تخت خوابش نشسته بودم. می دانست

آفتاب عمرش لب بام است و در حالی که،

صدایش گرفته بود، جمله های خود را با

احتیاط به زبان می آورد. هر چند آدم مذهبی

نبود، ولی معلوم بود که راز و نیاز آغاز کرده

است.

از وی سؤال کردم: برای چه چیزی دعا

می کنی؟ با احتیاط جواب داد: دعایم به

خاطر چیزی نیست.

آری، راز و نیاز این گونه است. دعا و

توسل، یادآور سرشت بی پایان ماست،

بخشی از وجود ما شمرده می شود که

محدود به زمان و مکان معینی نیست.

